

بسم الله الرحمن الرحيم

فقه نظام در کشاکش اثبات و نفی

مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

اللهم صل على محمد و آل محمد واهدنا لما اختلف فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط مستقيم

اللهم كن لوليک الحجة ابن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا

خدای بزرگ را شاکرم توفیقی داده در سایه امنیتی که در نظام اسلامی است مکانی محترم که به نام عالمی بزرگ و مرجعی سترگ پیوند خورده و دوستان بزرگی که چراغ این مرکز را روشن نگه داشته اند بالاخص صدیق گرامیم حضرت آیت الله فاضل لنکرانی - علی الله اجرهم و لله درهم - به مباحثی در خصوص فقه نظام در کشاکش اثبات و نفی پردازم .

در این باره بنده، سخنرانی در قالب یک سمینار داشتم و مقاله ای هم تحت عنوان: «فقه با انگاره قبول نظامات شرعی و لزوم استنباط آن ها و انگاره انکار» داشتم.

مباحثی که امروز مطرح می شود با آن چه قبلا در این خصوص مطرح شده است، عام و خاص من وجه است.

وقتی بحثی تحت عنوان فقه نظام مطرح میشود یکی از مسائل پایه ای و اساسی این است که دقیقا موضوع روشن و بدون ابهام باشد بسیاری از مسائل وقتی مطرح می شود مشکل این است که دقیقا معلوم نیست بحث کجاست و موضوع اصلی چیست

این یک آفت عام در فضای علمی کشور ما است؛ من یک مثال از غیر نظام فقهی بزنم و بعد منطبق شوم به فقه نظام.

امروز بحث مقاصد و استفاده از بحث مقاصد شاید شدیدتر از فقه نظام در کشاکش نفی و اثبات است. ولی وقتی وارد می شویم با مباحث خاص برخورد می کنیم؛ مثلا مطرح میشود نقد مقاصد یا خطراتی که مقاصد دارد... اما وقتی وارد قضیه می شویم می بینیم یک نوع کارکرد خاص از برخی از مقاصد ها مطرح نظر است و مورد نقد واقع می شود.

از جمله مباحثی که به نظر ما باید روی آن متمرکز بود و روی آن قرار گرفت ، بحث فقه نظام است.

فقه نظام یعنی چه؟

به چه معانی امروزه کاربرت رایج دارد؟

کدامش را مثبت می‌خواهد اثبات کند و نافی می‌خواهد، نفی کند.

نکته دوم این است: گاه مساله اصلی در سایه قرار می‌گیرد و مساله فرعی پررنگ می‌شود؛ به گمان ما نفی یا اثبات فقه نظام مساله اصلی نیست؛ فرض کنید این مطلب را کسی مطرح می‌کند که سالها است با این مقوله سر و کار دارد. و این طرف و آن طرف گفتگو دارد؛ آن چه مساله اصلی است استنباط فقه نظام است.

سوال این است: آیا، نظام اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، که در شریعت داریم، آیا استنباط مستقلى می‌خواهد؛ استنباط دوم می‌خواهد؟ یا استنباط به شکل اتمیک و گزاره‌های خاص هم می‌تواند در این مسیر ما را به نظام برساند؟

به عبارت دیگر رسیدن به نظام حصولی است نه تحصیلی و راه رسیدن به نظام هم همان استنباطات اتمیکی است که فقها در طول تاریخ انجام داده‌اند. این که به قول آقای صدر یک بار جلو برویم و دوباره برگردیم برای استنباط نظام.... این حرف نه لازم است و نه مفید است؛ بلکه مضر هم هست. مساله اصلی این است.

برای یک مرکز فقهی برای یک مجتهد، برای یک مستنبط و متکفل استنباط مهم این است که باید دنبال روش استنباطش باشد. نه این که مثلاً فقه نظام به عنوان یک پدیده مستقل برای او موضوعیت پیدا کند.

دو نکته:

۱. مورد اول؛ گفته شد باید بر مفهوم پایه و مفهوم مورد گفتگو مستقر شد؛

۲. مورد دوم؛ پیدا کردن اولویت اول به جای دوم و سوم و هکذا.

با این تذکر و نکته من شما را می‌برم در فضای کاربرت‌های این عنوان ...

البته بپذیرید به راحتی به دست نمی‌آید؛ البته اگر کسی کار کند به کاربرت‌هایی می‌رسد.

تا امروز، پنج کارکرد ما از فقه نظام داریم.

اولین موردی که معمولاً موسسات روی آن متمرکزند و از فقه نظام صحبت می‌کنند؛ فقه مسائل نظام است. اولاً فقه نظام وصف نیست؛ اضافه است. اضافه به خود متعلقش هست؛ می‌گوییم فقه دیات فقه قصاص؛ فقه نکاح و حال برخی خوششان آمده بگویند فقه نظام.... و مرادشان هم از نظام، حکومت؛ است

در واقع این نظام متعلق فقه است؛ اضافه می‌شود و مراد حاکمیت است که طبیعتاً بخشی از ساحت‌های فقه است ...

دومین اصطلاحی که برخی به کار می‌برند؛ به اعتبار متعلق نیست؛ در واقع وصف خود فقه است..

ولی اشرا ب متعلق هم شده

این طور یادداشت کنید؛ فقه تعیین کننده قوانین نظام بخش جامعه؛ این ها می گویند فقه تنها نیامده برای ساحت های فردی بلکه آمده جامعه را هم سامان بدهد و لذا فقهی که تعیین کننده و مستنبط قوانین نظام بخش جامعه باشد ما میگوییم فقه نظام .

این جا است که برخی به این نتیجه می رسند که برخی از ادله فقه ما متعلقش جامعه است نه فرد؛ مثلا و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه .. بحث این است که این اعدوا مخاطب کیست؟

یا الزانیة والزانى فاجلدوا ... باید دید متعلقش کیست؟

یا السارق و السارقة فاقطعوا باید دید متعلقش کیست؟

بحث را برخی به این جا رسانده اند که جامعه متعلق آن است.

و این بحثی نیست که از زمان علامه یا آقای منتظری مطرح شده؛ مطلبی است که از قبل مطرح بوده است.

با این دید محور صرفا حکومت یا دولت اسلامی نیست؛ در واقع هر چه انسجام بخش جامعه باشد ولو شما در یک جامعه سکولار زندگی می کنید.

یعنی فقه نظام، در واقع فقه تعیین کننده قوانین سامان بخش جامعه است.

در واقع آن چه مطرح نظر برخی است : **فقه متولی استنباط نظام های اجتماعی در قالب ساخت یک تمدن ..**

در واقع گستره این از قبلی بیشتر است؛ طبیعتا ساختار می خواهد و هدفش رسیدن به یک تمدن بزرگ است که در برخی کلمات دیده می شود؛ برخی مراکز در واقع عهده دار بررسی فقه نظام ها از این زاویه اند. و این ها وقتی از فقه صحبت می کنند؛ بیشتر مجموعه شریعت را در نظر دارند.

یعنی فقه با توجه به آن چه در ذهن من و شما است به معنای احکام و باید و نبایدها نیست؛

زاویه بعدی؛ فقه متولی استنباط فرایندها؛ ساختارهای حکمرانی، زیرساختها و نهادها ... از این زاویه می گوید؛ فقه نظام وقتی میگوید؛ آن را تقسیم نکنید؛ آن ها مدعی اند، فقه نظام؛ یعنی فقهی که نه فقط عهده دار نظریه پردازی باشد برخلاف آن موارد قبلی که بیشتر میخواست حفره های تئوریک را پر کند؛ این قسم می گوید فقه باید حتی نظام سازی هم بکند؛ زیر ساختها را هم بیان کند؛ حکمرانی عملی را هم نشان دهد ...

مصاحبه ای بود، من در آن عنوان کردم: ما نباید بار اضافه بر دوش فقه بگذاریم..

برخی دنبال این هستند که فقه نهاد ساز شود؛ برخی ابا ندارند و رسما هم گفته اند فقه باید به جای بانک و چک و سفته ... ارائه سیستم بدهد؛ ... به تعبیر یکی از آقایان فقه، حسینی باشد نه فقه اموی... یا فقه

فعال باشد نه فقه منفعل. من این را یک خطر می دانم که ما یک باری را بردوش فقه بگذاریم؛ بعد هم اگر به نتیجه نرسیدیم ناکامی ها به نام فقه گذاشته شود....

ما الان با یک تفکری در فقه نظام مواجهیم؛ و آن، این که ما، در تمام ساحتها فقه را دخالت دهیم.

و اما مورد بعد؛ که به نظر من آنی که به کار می آید همین است و من در مقاله خود به آن تصریح کردم؛ این که: **فقه نظام یعنی فقه دارای سیستم...**

فقه نظام یعنی این که فقه، عملیات داشته باشد.

یا این که دنبال نظام باشد....

فقه نظام یعنی فقهی یا عملیات استنباطی که می خواهد سیستم داشته باشد؛ یعنی آن چه انسجام بخش یک مجموعه باشد.

مقابل این فقه چیست؟ فقه فردی؛ فقه اتمیک یا فقه سلولی ..

در این مقاله اول من رفتم سراغ این مطلب که سیستم چه نیست...

یک بحث اول باید بداند آن چه دنبالش هست، این که چه نیست... تا بفهمد چه هست.

به نظر من اول باید رفت سراغ قدر متیقن هایی که نمی خواهیم ...

در مرحله اول، شخص گزینه هایی که در دایره این بحث نیست؛ خارج شود و بعد روی مطالب مد نظر متمرکز شود.

مسلم فقه نظام به معنای آن گزاره های سلولی و خردی که فقهای ما دارند، نیست.

مثلا شما وارد بحث فقه سیاست یا دیات می شوید؛ شما با چند هزار گزاره مواجه می شوید.

مثلا در فقه اجاره شرح لمعه را باز می کنید؛ و شما با ده ها و هزارها گزاره مواجه هستید...

بدون این که دنبال نخ تسبیح باشید تا ارتباطی بین این گزاره ها به دست آورید.

مسلم است که سیستم به این معنا نیست؛ یعنی فقه نظام به معنای استنباط گزاره های اتمیک نیست.

سوال این است که آیا مراد از سیستم، قواعد کلان یا به عبارتی ابرقواعدها است؟

مثلا قاعده استصحاب یا قاعده لاضرر... یا قاعده لاتعداد یا لاجرح.... مسلما جواب: نه است....

و منظور ابرقواعد نیست.

سومین مطلب این که آیا فقه نظام، به معنای فقه مقاصد است؟

یعنی آن مقاصد کلان شارع یا علل الشرائع

گفته می شود: ... نه؛ چون سیستم فرایند رسیدن به مقاصد است. و چیزی که فرایند است نمیتواند برآیند باشد.

چیزی که مسیر است نمی تواند هدف باشد؛

مراد از سیستم، آیات قرآن و روایات هم نیست؛ البته ممکن است آیات قرآن، سیستم از آن برداشت شود که می شود؛ ولی به هر حال این هم نیست.

گزاره های اتمیک نیست؛

گزاره های کلان نیست؛

مقاصد و علل الشرائع نیست؛

اسناد و مدارک احکام نیست؛

حالا ما چه داریم؟

آن ها که مدعی اند و معتقدند فقیه باید توجه به آن داشته باشد، می گویند شما وقتی گزاره های اتمیک را استنباط می کنید، باید یک نخ تسبیح بین این ها باشد که این ها را کنار هم بنشانند و این گزاره ها خودستیز یا درون ستیز نباشند یعنی به این شکل نباشند که یک گزاره اش مثلا گزاره کاپیتالیستی باشد و یک گزاره هم گزاره سوسیالیسم باشد چون انسجام را ندیده است این جا است که باید به سیستم برسد؛ سوال این است که وقتی فقیه به سیستم برسد چه می کند؟

ممکن است در تفسیر ادله تاثیر گذار باشد؛ ادله ای که خاص نماست، عامش بکند یا عام نماست خاص اش بکند؛ که ما در نوشته ها می گوئیم کارایی تفسیری ممکن است برخی از گزاره ها را زمین بزند و ما شک بکنیم یا این که گزاره جدید خلق بکند؛ این ها بحث مستقلی است اگر وارد شویم از اصل بحث باز می مانیم.

آن نظمی که باید بین گزاره های استنباط باشد، این را می گویند سیستم ...

برخی معتقدند اسلام سیستم دارد و فقیه باید به این سیستم برسد؛

یکی از کسانی که شاخص در طرح این مساله است مرحوم آقای صدر است؛ شهید صدر در «اقتصادنا» ایشان قائل به سیستم است همان که به «نظریه اقتصاد» تعبیر می شود و می گوید ما یک احکام اقتصادی داریم و یک نظریات اقتصادی داریم و نظریات اقتصادی بنا نیست مقاصد باشد چون قرار هست در فرایند استنباط از آن استفاده شود.

فقیه از اصناف و ابرقواعد استنباطش را در کانال سیستم قرار میدهد و میرسد به مقاصد مثلث اسناد، کانال سیستم ها و بعد هم مقاصد را باید در بر می گیرد.

ما فقه الاحکام داریم و فقه نظریات داریم؛

فقه نظام به معنای پنجم؛ که من آن ها را برای شما توضیح دادم .

می گوید فقیه ناچار است فقه نظام را استنباط کند و بعد مطلب را ادامه می دهد و تا جایی جلو میرود و می گوید فقیه اگر در استنباط سیستم به جایی رسید که دید از فقه خودش نمی تواند کمک بگیرد ... مثلا لازمه فقه خودش آزادی عمل سرمایه دار است؛ اما در فقه مذهب اقتصادی آزادی عمل سرمایه دار همخوانی ندارد چون تعادل اقتصادی را به هم می زند.

موجب تفاوت فاحش طبقاتی می شود.

معتقد است این جا فقیه باید از استنباط خودش خداحافظی کند و یک استنباطی را این جا بگذارد که به این سیستم بیاید.

فرض کنید مذهب خودش مبنی بر کراهت احتکار است اما در این سیستم نظام بخش، باید یک مواردی را احتکار کرد؛ معتقد است این جا اشکال ندارد؛

این جا است که سیل اعتراض به ایشان شده است که بزرگواری! اگر خود شما قبول ندارید، یک فتوایی که نمی توانید بپذیرید چطور می خواهید آن را بیاورید در سیستم؛ به هر حال سوال این است:

- این سیستم برخاسته از اسلام هست یا نه ؟ که معتقدید هست؛
- اقتضای آن حرمت احتکار هست یا کراهت احتکار؟ می گوید : حرمت احتکار
- می گوئیم نظر شما چیست ؟ می گوید کراهت احتکار ... که من گفته ام این دو با هم جمع نمی شود.

تعدادی از شاگردان ایشان از جمله مرحوم تسخیری خواستند که دفاعهایی داشته باشند؛ البته دفاع های موفق نبوده است.

راجع به سیستم ها، بنده معتقدم که وجود دارد؛ در استنباط معتقدم روی استنباط اول هر کس هر کار میخواهد انجام دهد ، باید کاری بکند؛ این که استنباط کنیم و برویم سراغ یک فتوای دیگری؛ این حرف ضعیفی است. باید عقل دیده شود اسناد منقول و ملفوظ دیده شود، مقاصد دیده شود و استنباط در یک نظام حلقوی و هری دیده شود؛ مثلا شما اگر می خواهید حیل ربا را در مسائل بانک و اجتماعی پیاده کنید باید بنید نظام اقتصادی اسلام چیست ...

اسلام دارای نظام خاص هست یا نه؟

برخی معتقدند پیغمبر صرفا یک مرشد معنوی بود و اسلام نظام اقتصادی ندارد!

اما اگر گفتیم مقابل نظام کاپیتالیسم و سوسیالیسم، اسلام یک نظام اقتصادی دارد، باید دفاع کنیم ما الان در نظام دادرسی یک نظام جرم محور، مجرم محور، بزه دیده محور داریم که هر کدام از این ها هم آثار جدی دارد.

در دنیا دو سیستم حاکم است؛ سیستم حاکمیت امارات قانونی و سیستم حاکمیت دلائل معنوی...
مرحوم آقای نایینی می گوید اگر متهم اقرار کرد یقین داری اقرارش دروغ است باید قضاوت کنی.....
این نگاه، نگاه سیستم امارات قانونی است.

سوال این است اگر همه مسائل مکشوف نیست و نزد حجت مطلق عصر است، به هر حال بخش معظمی از آن قابل استکشاف است به عنوان یک کیس روشن، بحث ربا است؛ شما الان در عملیات بانکی موفق نبودید و راه هایی هم هست فردی و غیر سیستمی اما راه به جایی نمی برد ...

این که حجت عصر بیایند تغییرات و تحولاتی را اعمال می کنند که بحثی در آن نیست؛ سوال این است: این ارتباط گزاره ها، ارتباط دینامیک هست یا استاتیک؟

آیا این ها صرفاً کنار هم اند؟ و روح واحدی در کنار این ها نیست؟ یا تا جایی که امکان دارد باید آن روح واحد را به دست آورد؟ و این گونه ادله را فهم کنیم و این همان نگاه سیستمی است.